

چگونه ندای حضرتش را اجابت کردند

حضرت ولی امرالله

ترجمه شده



چگونه ندای حضرتش را اجابت کردند

اکنون حق داریم سؤال کنیم دنیا که مورد چنین عنایت الهی قرار گرفته زحمات شخصی که تمام هستی خود را برای خاطر آن فدا نمود چگونه قدردانی کرد؟ بچه نحو آن وجود مقدس را استقبال و دعوتش را تلقی نمودند؟

در موطن امر مقدس و در میان مردمی که از حیث جهالت محضه و حمیت جاهلیه و ظلم وحشیانه و تعصب فطری و تسلط نامحدود و نفوذ شدید علمای رسوم معروف بوده با غوغائی که در تاریخ شیعه اسلام نظیر نداشت برای اطفاء آن نور الهی قیام و چنان عقوبت و ظلمی وارد آوردند که به شهادت شخص جلیل القدری مانند لرد گُزن چنان شعله غیرت و شهادتی فروزان شد که حتی شعله های آتش اسمیت فیلد¹ با آن مقابلی نمیتوانست بیش از بیست هزار نفس از پیروان شجاع آنرا با سرعتی عجیب بخاک و خون آغشته نمودند - شهدائی که نخواستند برای خاطر شئون فانیه و تامین حیات ناپایدار آئین نوزاد خویش را از دست بدهند.

تهمتهای بی اساس از قبیل انکار عقاید - داشتن افکار سری و هرج و مرج طلبی و تاسیس شریعت ساختگی و فساد اخلاق و حزب بازی و زندقه و طرفداری از احزاب سیاسی که بطلان هر یک از اینها بموجب نصوص دیانت و طرز رفتار پیروان آن ثابت میگردد بر شکنجه های جسمانی که بر آن ستمدگان وارد میامد اضافه گردید باینطریق بر عده کسانیکه ندانسته و یا از روی سؤ نیت به امر آزار می رساندند میافزود .

بی اعتنائی کامل رجال عالی رتبه بغض و کینه دائمی که از طرف علمای رسوم دیانت اسلام مشاهده میشد شمت و سخریه مردمانی که امر در میان آنان بوجود آمده بود تحقیر شدیدی که اغلب از سلاطین و امراً نسبت بخطابات صاحب امر نشان دادند تکفیرها و فتواهائی که صادر گردید تهدیدات و احکام حبس و نفی که از طرف حکمفرمایان مربوطه صادر میشد سؤ تعبیراتی که اهل حقد و حسد درباره مبادی و احکام دیانتی در کشورها و در میان مردم دور از موطن مبارک میکردند تمام شاهد رفتار است که نسل خود خواه غافل از خدا و جاهل از نبوات و انذارات و نصائح منزله از طرف انبیاء قبل نسبت بآنحضرت روا داشتند .

1. نوع شکنجه ئی که در قرن شانزدهم نسبت بکشیشهای مسیحی در شهر اسمیت فیلد انگلستان مجرا شد و چند صد تن کشیشانرا در آن آتش سوزاندند "مترجم"



TRANSLATION



AUDIO

ضربات و صدمات و لطماتی که با این شدت بر پیروان چنین امر عظیم و جلیل القدر و گرانبهائی وارد آمد باز نتوانست شعلهء عداوتی که در قلب ستمکاران افروخته شده بود فرو نشاند و نیز سوء تعبیرات عمدی مغرضانه نسبت بمبادی قیمه و مقصد و مرام و منظور اصلی و موسسات و رشته های فعالیت آن ایادی ظالمین و مفتربائی را که بتمام وسائل برای مخونام و هدم بنیان آن میکوشیدند قلع نساخت آن ایادی که عده بیشمار از بندگان و محبوبان بیگانه را بخاک مذلت افکنده و اینک نیز برای وارد آوردن ضربات سخت و سهمگین بموسسین امر نازنین از آستین بدر آمده.

سید باب که بفرموده حضرت بهاءالله "النقطة الاولى التي تدور حولها ارواح النبين والمرسلين" هستند اولین نفس مبارکی بود که در گرداب بلایائی که حامیانش را مستغرق نموده بود غوطه ور گردید - گرفتاری و حبس ناگهانی در سینه اول و دوره زندگانی کوتاه و شگرف حضرتش و بی احترامی و اهانتی که در شیراز در محضر علما بان حضرت عمدا وارد آمد - نفی و زندان شدید و طولانی در قلاع بعیده در جبال آذربایجان - عدم اعتناء و تحقیر پادشاه و حسادت صدر اعظم که ناشی از جبن و هراس بود - جلسهء استنطاق مستهزئانه که با حضور ولیعهد و اعلم علمای تبریز با کمال دقت مقدمه و مسائل آن تهیه شده بود چوبکاری فطیعی که در نمازخانه شیخ الاسلام تبریز و بدست او انجام گرفت و بالاخره در میدان سربازخانه تبریز بدار آویختن و سینهء مبارک آن جوان را در ملأ عام با حضور جمعیتی سنگدل قریب ده هزار نفر هدف بیش از هفتصد گلوله قرار دادن و باز جسد مشبک را در کنار خندق خارج شهر بطور شرم آوری در معرض تماشای عموم گذاردن این وقایع متوالیه تطورات دورهء رسالت پر حادثه و مصیبت بار کسی است که دوره اش آغاز تکمیل ادوار سالفه و ظهورش تحقق وعود جمیع مظاهر الهیه است.

حضرت اعلی در توقیع مبارک خطاب بمحمد شاه میفرماید :

"قسم بخداوند که اگر بدانی در عرض این چهار سال چهار بر من گذشته است از حزب و جند حضرتت نفس را بنفس نمیرسانی از خشیه الله ... فاه آه قضی ما امضی ... قسم بسید اکبر که اگر بدانی در چه محل ساکن هستم اول کسی که بر من رحم خواهد کرد حضرتت میبود ... در وسط کوهی قلعه ئیست (ماکو) ... و اهل آن منحصر است بدو نفر مستحفظ و چهار سگ حال تصور فرما که چه میگردد ... در این جبل فرد مانده ام و بموقفی آمده ام که احدی از اولین مبتلا نشده و احدی هم از مذنبین متحمل نشده " .

در کتاب بیان بندای ربوبیت بیان ذیل ناطق :

چقدر محتجب هستید ای خلق که ... بغیر حق او را در جلی (ماکو) ساکن کرده اید که احدی از اهل آن قابل ذکر نیست و در نزد او که در نزد من است غیر یک نفس که از حروف حی کتاب من است نیست و بین یدی او که بین یدی من است در لیل یک مصباح مضی نیست و حال آنکه بمقاصدی (مقامات متبرکه) که بتعدد درجات باو میرسد مصابیح متعدد مشرق و ما علی الارض که از برای او خلق شده بالاً او ملتذذ و از او بقدریک مصباح محتجب " .

حال بینیم نسبت بحضرت بهاءالله که بفرموده حضرت باب نطفه ظهور او اقوی است از کل بیان "چگونه رفتار شد ایا همان کسیکه حضرت اعلی برای او تحمل مصایب کرد و بالاخره در چنان حوادث معجز آسا و عجیب جان خود را فدا

نمود“ مدت قریب نیم قرن تحت سلطهٔ دو سلطان جابر و مقتدر شرق و مورد توطئه چنین سازش سیاسی مشترکی که از لحاظ اثرات و طول مدت کمتر در تواریخ ادیان سابقه نظیر نداشته واقع شده. آنحضرت در حین غم و اندوه میفرماید :

”ظلم و جور ظالمین کمر مرا خم کرده و موهایم را سفید نموده است چندانکه هرگاه بحضر من آئی از شناختن جمال قدم عاجز مانی زیرا بر اثر ظلم و جنای بیوفایان طراوت سیما از بین رفته و درخشندگی آن زائل شده قسم بخدا که قلب و فواد و اعضای او آب شده است (ترجمه) “ و در جای دیگر میفرماید :

”اگر با گوش من میشنیدی هر آینه استماع میکردی که چگونه علی (حضرت باب) نزد رفیق اعلی بحال من نوحه و ندبه میکند و حضرت محمد در افق اعلی گریه و زاری مینماید و روح (حضرت مسیح) در آسمان امر من از آنچه از دست هر عاصی تبه کاری بر این مظلوم وارد آمده است بر سر خود میزند“ (ترجمه) و نیز در مقامی دیگر میفرماید :

”در جلوی من افعی غضب دهان گشاده برای بلع من ایستاده و در قفایم شیر غضب کمین کرده و میخواهد مرا پاره پاره نماید و ای محبوب من از فوق از ابرهای مشیت تو است که بارانهای بلایا و رزایا میبارد در حالیکه در تحت نیزه های محنت و بلا افراشته شده و در هر آن حاضر برای جرح جسم و جوارحم میباشد (ترجمه) “ و نیز میفرماید :

” اگر آنچه بر جمال قدم وارد شده نقل شود سر بیابان نهی و ناله و فغان آغاز نمائی و در حین ندبه بر سر خویش زنی و چون مار گزیده از شدت نیش فریاد بر آری ... بحقیقت خدا هر صبحگاه که سر از فراش برداشتم عسا کر محن و بلایای لاتحصى مشاهده نمودم که بفتای باب هجوم نموده و هر شبانگاه که سر بیالین مینهدم قلب از شدت هموم و آلام و مظالم وارده شرحه شرحه میگشت با هر لقمه نانی که جمال قدم میل مینماید بلای جدیدی توام و با هر قطره آبی که مینوشید تلخی بدترین مصائب و آلام ممزوج در هر قدمی که بر میدارد لشکر بلایای غیر منتظره پیشاپیش در حرکت و در قفا افواج هموم و عموم روان است (ترجمه) “

آیا آنحضرت نبود که در اوان شباب بسن بیست و هفت سالگی طوعاً مانند یکنفر از پیروان عادی برای اعلای امر حضرت باب قیام فرمود ؟ آیا آنحضرت نبود که نظر به تصدی مقام پیشوائی یک حزب مطرود مظلوم خود و کسان و مایلک و جاه و نام خویش را در معرض خطرات شدید و حملات خونین و نهب و غارت کلی و افترا و شتم دولت و ملت قرار داد؟ آیا حامل چنین وحی الهی نبود که یوم ظهورش را ”کل انبیاء اخبار فرموده“ (ترجمه) ”و روح هریک از مرسلین تشنه آن بوده“ (ترجمه) ”و در آن خداوند قلوب جمیع انبیاء و مرسل خود را آزموده است“ (ترجمه) آیا حامل چنین وحی الهی نبود که بتحریک علمای شیعه و فرمان پادشاهی مجبور شد چهار ماه تمام با پست ترین مجرمین در زیر ثقل فادح سلاسل و اغلال هوای منتن سیاه چال پر از حشرات طهران را استنشاق نماید ؟ همان محلیکه بفرموده حضرتش به نحوی اسرار آمیز مبدل بحل نزول سروش غیبی گردید .

در لوح ابن ذئب میفرماید :

”ما را بردند و چهار شهر در مقامیکه شبه و مثل نداشت مقرر نمودند اما سخن که محل مظلوم و مظلومان بود فی الحقیقه دخمه تنگ تاریک از آن افضل بود ... اما محل تاریک و معاشر قریب صد و پنجاه نفس از سارقین اموال و

قاطعین طرق بود مع این جمعیت محل منفذ نداشت جز طریقی که وارد شدیم اقلام از وصفش عاجز و روائح منته اش خارج از بیان و آن جمع اکثری بلباس و فراش الله یعلم ما ورد علینا فی ذاک المقام الاتین الا ظلم

دکتر ج ۱۰. اسلنت مینویسد :

حضرت عبداله‌ا وضع تشرف خویش را بحضور مبارک در زندان که یومی از ایام پس از تحصیل اجازه واقع شد و بزیارت والد محبوبشان هنگامیکه برای تنفس روزانه بیرون تشریف آورده بودند فائز گشتند چنین بیان میفرمایند جسم مبارک در نهایت ضعف و بکلی تغییر کرده بود صحت بقسمی منحرف که قادر بر مشی نبودند محاسن مبارک نامرتب و شعرات پریشان از گردن مبارک اثر فشار سلاسل و اغلال نمایان و هیکل مبارک از ثقل غل و زنجیر منحنی و ناتوان نیل در تاریخ خود مینویسد که سه شبانه روز هیچگونه اکل و شرب بحضرت بهاءالله داده نشد راحتی و خواب هر دو غیر میسور محل پر از حشرات و عفونت آنخل تاریک کافی بود روحیه کسانی را که محکوم بتحمل شدائد آن بودند از بین برد شدت مصائب وارده بجدی بود که آثار آن ظلم و شقاوت در تمام مدت حیات بر بدن آنحضرت باقی بود.

حال ببینیم مصیبت های دیگری که قبل و بلافاصله بعد از این حادثه وحشتناک بر آن حضرت وارد آمد چگونه بود؟ و از جمله حبس در خانه یکی از کدخداهای طهران سنگسار کردن آنحضرت در نزدیکی قریه نیالا که بطرزی وحشیانه بدست جماعتی خشمگین انجام گرفت حبس و گرفتاری از طرف مامورین قشون پادشاهی در مازندران چوبکاری آنحضرت در آمل بفتوای سادات و مجتهدین و در حضور ایشان در حینیکه حضرت بهاءالله از طرف مامورین حکومت به آنان تسلیم گردیده بودند سب و لعن اراذل و اوباش در عقب آنحضرت بهتان عجیبی که پس از واقعه سوء قصد بناصرالدین شاه خانواده سلطنتی و درباریان و مردم بانحضرت وارد آورده اند و اهانت و هتک حرمت حضرت و افترا و استهزا پس از دستگیری حضرتشان از طرف مصادر امور و بردن از نیاوران "سر برهنه و پای پیاده با زنجیر" در آفتاب سوزان تابستان بسپاه چال طهران و حرص و ولع مامورین تبه کار هنگام غارت خانه ایشان و تالان و تاراج تمام مکتب و دارائیشان صدور فرمان ظالمانه ئی که میان ایشان و دسته کوچک تابعان پریشان و بیسپرست حضرت باب جدائی انداخت و حضرتشان را از اقارب و دوستان دور ساخت و در ببحوجه زمستان مسلوب المال و مهتوک الشان بعراق عرب تبعید نمود.

این مصائب متوالی که با این سرعت حیرت آور در نتیجه حملات عمدی و تمهیدات دربار سلطنتی و علمای مذهبی و دولت و ملت وارد میامد هر چند شدید بود ولی با اینحال دیباچه اسارت و سرگونی طولانی گردید که فرمان پادشاه رسماً آنرا آغاز نمود این اسارت که بیش از چهل سال بطول انجامید متتابعاً آن وجود مبارک را بعراق و سلیمانیه و اسلامبول و ادرنه و بالاخره بزندان عکا کشانید تا اینکه صعود آنحضرت در سن متجاوز از هفتاد سالگی نفی و سرگونی را که از حیث کیفیت و طول مدت و تنوع و شدت متاعب وارده در تاریخ ظهورات سابقه نظیر نداشته پایان بخشید. در اینجا بشرح و تفصیل حوادث متفرقه ئی که تاریخ تاثر انگیز آن سنین تیره ساخته احتیاجی نیست و نیز بشرح احوال و اعمال عامه مردم و زمامداران امور و علمای دینی که در تشدید این وقایع شرکت داشته و مناظر هولناکی بوجود آورده اند که بزرگترین داستان عجیب که تاریخ روحانی عالم را تشکیل میدهند احتیاجی نیست.